

باخت یک گروه دینی موجب برنده شدن ادیان دیگر نخواهد شد

به قلم نورالله «نورمن» گبای

For the English version of this essay please see the accompanying file.

گر کسی را خوار سازی تا کنی خود را عزیز عاقبت آن خوار خار رهگذارت می شود

در بازار خون آلود امروز ادیان، با برنده یا بازنده شدن یک دین یا گروه، هیچ دینی برنده نخواهد شد، بلکه کلّ فلسفه دین شکست خواهد خورد. یکسونگری دینمداران موجب خواهد شد که بشر درک کند اگر دین با پیشرفت های شگرف علمی هم آهنگ نباشد و همگام با رشد فهم بشر پیش نرود، دین راه حل همه مشکلات بشر نخواهد بود و آدمی پیوسته از چاله به چاه، یعنی از دینداری مفرط به بی دینی خطرناکتر سقوط خواهد کرد. مشکل امروز دنیا تنها دین نیست. مشکل بزرگ بهره برداری فتنه جویان از نوشته های فتنه انگیز است. امروزه فرصت طلبان مکان، زمان و مجریان نفرت را به چنگ آورده اند و قادر شده اند تا با تأسیس شمار زیادی پایگاه در مناطق بی صاحب دنیا و استفاده گسترده از دانش و امکانات مدرن، کمر به اجرای وعده های باطل با تکیه بر دلایل محکم خود (!) ببندند. اقبال لاهوری در کتاب پیام شرق چه زیبا شرح داده است، آنجا که می گوید:

**فلسفی را با سیاست دان به یک میزان مسنج چشم آن خورشید کوری، دیده این بی غمی
آن ترا شد قول حق را حجت ناستوار وین ترا شد قول باطل را دلیل محکمی**

در این میان، یکی از برداشت های نادرست فتنه جویان پیروی از بدعت ننگین هزاران ساله ادیان و فرقه ها، دایر بر «خوار نمودن دیگران به هدف عزیز شمردن خویش» است. دین یهود اولین قربانی این طرز تلقی نادرست بوده است که سپس به سایر ادیان و فرقه ها سرایت کرده و سرانجام گریبان خود مروّجین این فرضیه را نیز گرفته است.

همین ایده به مثابه جرقه ای بوده است برای شعله ور کردن ذهن کوتاه بینان ادیان و فرقه ها. آتش این فتنه چنان پیشروی کرده که درگیری های کور گوناگون در سطح جهان توسعه پیدا کرده اند، تا آنجا که درگیری های خیابانی در کشورهای متمدن مانند کشور اسرائیل دور از انتظار نیست.

تا هنگامی که دنیا با همیاری خانواده ها و همه دولت ها با این بلیه مقابله نکند این معضل همچنان ادامه خواهد داشت و هرروز بیش از پیش نشان خواهد داد که اقداماتی یک جانبه، همچون اعطای استقلال به بعضی از کشورها در زمان فروپاشی دولت عثمانی، یا مدت ها بعد، حذف دیکتاتورهایی که استاد کنترل توده های متضاد در مناطق فتنه خیز بودند – در حالی که مردمان آنها هنوز آمادگی یا استحقاق آن خلأ ناگهانی را نداشته اند – حساب شده نبوده اند. از جمله، این نکته به درستی درک نشده بود که آن مردم در اثر سالها تبلیغات زهرآگین ارثی، شرعی و شرطی روانی، بیش از آنچه که به وطن، استقلال، فرهنگ و قانون بیاندیشند، به فرقه های گوناگون موروّثی خود تعلق و تعصب دارند. دنیا نمی دانست که:

**به کوشش نروید گل از شاخ بید نه زنگی به گرمابه گردد سفید
ز بد - اصل هرگز مدارید امید که زنگی به شستن نگردد سفید**

اینان تقصیر ندارند چون به قول واتسلاو هاول، فیلسوف و رئیس جمهور سابق کشور چکسلواکی، «آنجا که تعصب اندیشیدن را متوقف می کند، پلیدی رخ می دهد و عقل را به کنیزی می گیرد.»

به عقیده نگارنده یکی از بهترین مقالات ۳۰ سال اخیر در یکی از روزنامه های آلمان ظاهر شد که نوشته بود: «دیکتاتورهای ممالک زرنگترین مردم جهان بودند که توانسته بودند توده های مردم خود را غیر از آنچه که هستند به دنیا نشان بدهند.» اعمال مردم آنها بعد از خلع دیکتاتورها، حتی بعد از خلع پد استعمارگران، گواه واقعی بودن این نظریه است که نمونه بارز آن کشور لیبی است.

بوفون می گوید: «اراده قوی است که به همه قوای انسان حکمرانی می کند، به شرط آنکه ما آن را با عقل همراه سازیم نه احساس.» و گرنه،

کسانی که خامست افکارشان شنیدن نیارزد به گفتارشان

مردمان متعصب، قبل از عقل، به احساس خود وابسته اند؛ و احساس، با منطق سر و کار ندارد و خودی و بیگانه، خشک و تر را با هم می سوزاند. دنیا را نگاه کنید. در فرهنگ تعصب، مخالفت هر چه بیشتر با دگر- اندیشان نشانه دینداری بیشتر مجریان نفرت محسوب می شود. اینان با رأی اکثریت خود، تندروترین ها را نه تنها لایق رهبری خود بلکه شایسته فرمانروایی بر دنیا می پندارند، چون ذهن ایشان در پیله رشد کرده و محیطی فراخ تر از آن نمی شناسند.

بهتر است که دنیای غرب به ندای اقلیت خردگرای خاموش که مخالف فتنه جویی هستند گوش فرا دهد؛ چون آنها با شناخت خود از فرهنگ محیط، به مصداق «استخوان شکسته داند قدر مومیایی» می توانند راهنمایان خوبی باشند.

سوز دل یعقوب ستم دیده زمن پیرس که اندوه دل سوخته، دلسوخته داند

به پیروی از فاجعه مشروط بودن دستورات ادیان، فرد متعصب نیز به شرطی با منطق موافقت خواهد داشت که مطابق هر چه او بگوید و بخواهد باشد! آیا فرهنگ متضاد و شرطی دلبخواهی «اگر، اما، و مگر» به مهر تقدس قابل اعتنا و اجراست؟ البته به زعم ایشان، دین یعنی همین!

همه حمال عیب خویشتیم	طعنه بر عیب دیگران نزنیم
گفتن از زشت رویی دگران	نشود باعث نکورویی
در خود آن به که نیک تر نگری	اول آن به که عیب خود گویی

دولت های غربی، برای ایجاد آرامش و امکان دارا بودن روابط عادی در آینده، می خواهند دموکراسی را در ممالکی که مردم آن اطلاع و آمادگی آن را ندارند برقرار کنند. در حالی که به عقیده نگارنده، گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید، بهتر است که دولت های ثروتمند، در پایان درگیری های موجود همانطور که برای حفظ آرامش و امنیت خود، بیمه و برنامه های متعدد رفاه همگانی همچون «سوشیال سکوریتی» وضع کرده اند، برنامه های مشابهی جهت کشورهای فقیر دنیا برای تعلیم فرهنگ بهتر وضع کنند. به ویژه امروز که دنیا به دهکده ای جهانی تبدیل گردیده است، این رهیافتی مناسب به هدف حفظ امنیت و آسایش دنیا می باشد؛ چون آسایش همگان زمانی تأمین خواهد شد که همگان به حداقل آسایش و فهم دموکراسی رسیده باشند. آیا غرب بعد از واقعه تأسف بار 9/11 با تحمل تریلیون ها دلار هزینه، به هدر دادن جان هزاران عزیز طرفین و به جا ماندن میلیونها آواره در شرایطی بدتر از مرگ، توانسته است در کشورهای متخاصم یک قدم به سوی دموکراسی بردارد؟ خیر، چون اینان خواستند بدون پایه ریزی ساختمان بسازند و از گاو نر شیر بدوشند و ندانستند که تصرف یک مملکت به

معنی تغییر و تسخیر فهم و باورهای مردم آن نیست. بازده اشتباهات گذشته را نگاه کنید! چنین شد چون ندانستند.

خشک-ابری که بود از آب تهی **ناید از وی صفت آب-دهی**
ذات نیافته از هستی، بخش **کی تواند که شود هستی-بخش**

غربی ها ندانستند فرق است میان باورمندان مرام‌هایی مانند کمونیسم، نازیسم یا فاشیسم، با پیروان افراطی ادیان و فرقه‌ها. چون پیروان مرامها یک کتاب و رهبر داشتند ولی اینجا، علاوه بر خطرات مرامها، پای **خداهای گوناگون** و غیر قابل دسترسی و نمایندگان بی شمار آن خدایان در میان است. متأسفانه، غربی‌ها هنوز هم توجه ندارند.

برای ریشه کن کردن پشه‌کشنده مالاریا، به دنبال پشه نمی‌دوند، بلکه مرداب‌های محل پرورش پشه را سمپاشی می‌کنند. باید مدارک، مدارس و مکتب‌های ترویج نفرت مذهبی را از آفت پاک کرد و این امر هیچ احتیاجی به کشتار و آواره کردن مظلومان ندارد.

کتاب‌های درسی مدارس واپس‌گرا بذره‌های نفرت هستند. غمناک است که اینان چنین بذره‌های کشنده‌ای می‌کارند؛ و **بیچاره دانش‌آموزان**، این کاغذهای پاک سفید، که بر آنها چنین مهملاتی می‌نویسند و همه عمرشان را به هدر می‌دهند. دنیا باید **بیش از امروز**، نگران **آینده** و ایام رشد فرزندان باشد که امروز تحت تعلیم چنین مروّجینی هستند. دیروز واقف نبودیم و چنین شد. به خود آییم، وگرنه چه بسا فردا بدتر از امروز شود. کاش آدمی می‌دانست که دین، چیزی که قرار بوده قاتق نان باشد، قاتل جان شده است، به گونه‌ای که از اوراق خون‌آلود تاریخ ادیان، خاصه یهود دود برمی‌خیزد. چرا؟ چون:

دین که عالم به اجتهاد گرفت	از مرور زمان فساد گرفت
پایه دین که بود بر سر عقل	دست کاری شد از تصرف نقل
دسته ای از پی دکانداری	فرقه ای از ره ریاکاری
هر غلط قول آسمانی شد	منحصر دین به روضه خوانی شد
سنگ آهن شفای عاجز کرد	نخل چوبین هزار معجز کرد
چون دین که با علم توأمان نبود	از خرافات در امان نبود

یاد گذشته‌ها به خیر. در خانواده ما هرگز خبری از تبعیض و خرافات نبود. پدر، مادر، پدربزرگ و مادر بزرگ، هیچکدام به باورهای خرافی، حتی به مهملی رایج «چشم خوب و بد» اعتقادی نداشتند. در منزل خود تنور نانوايي داشتیم. ننه-نانوا هر هفته یا هر دو هفته یک بار می‌آمد و ما در انتظار پختن دیزی و چغندر تنوری، رژه عقرب‌ها را در کنار گرمای تنور تماشا می‌کردیم. اتاقکی پر از مرغ و خروس داشتیم و صبح‌های زود با بانگ دلنواز خروس بیدار می‌شدیم که گاه با صدای زنگ گردن شترهایی همراه می‌شد که برای خانواده‌های شیبانی و جاوید بارآورده بودند. از ساربان‌ها مرغ و گردو و ذغال می‌خریدیم و با ساربان‌های مسلمان (گویانوش آبادی) به زبان خاص یهودیان کاشان صحبت می‌کردیم، بدون آن که بدانند و بدانیم ریشه این وجه مشترک از کجاست. ولی امروز تحقیق و مطالعه کرده‌ایم و می‌دانیم.

گویش‌های خاص یهودیان کاشان، همدان، اصفهان و شیراز و بعضی از دیگر شهرهای هزاران ساله یهودی-نشین ایران، ریشه در زبان اصیل ایرانی-زرتشتی قبل از حمله اعراب به ایران دارد و نشان می‌دهد که در زمان حمله اعراب یعنی حدود ۱۴۰۰ سال پیش، یهودیانی که تغییر دین ندادند زبان آن روز مردم ایران را حفظ کردند. تا امروز حتی یهودیان مسلمان شده بعضی از شهرهای ایران، از جمله شهر

آبیانه و چندین دهکده اطراف کاشان، به این زبان مشترک یهودی- زرتشتی صحبت می کنند بدون آنکه مبدأ آن را بدانند.

زبان مثل درخت است که اگر رشد نکند خشک می شود. گویش محلی یهودیان کاشان نیز بزودی مانند بسیاری از زبان های محلی فراموش خواهد شد. از این رو، من به دلیل آشنایی نزدیک با این گویش و مطالعه در آن و به منظور ثبت و حفظ این میراث فرهنگی، اخیراً به اتفاق آقای هارون سرودی اقدام به تهیه فرهنگ کامل این زبان همراه با راهنمای تلفظ و ترجمه انگلیسی نمودیم که به زودی، به یادبود روانشاد نورالله خرازی، از طریق وبسایت های BabaNouri.com و 7Dorim.com در اختیار همگان قرار خواهد گرفت. باشد تا کسانی که امروز یا فردا به زبان مادری اهالی شهرهای نامبرده علاقه دارند و چه بسا محققین آینده بتوانند آن را چاپ کنند و مورد مطالعه قرار دهند.

باری، از دوران کودکی دور شدیم. از ساربان ها مرغ و خروس می خریدیم. ننه- نانوا مانند عضوی از خانواده، سر سفره بود. شب می آمد و خمیر می گرفت؛ فردا صبح زود می آمد و می پخت. دنیایی بود. در دهات زندگی نمی کردیم ولی صفای دهات را به خانه آورده بودیم. با پیروان همه مذاهب دوست بودیم. همسایه روبرویی ما خانواده محترم یوسفیان، بهایی بودند؛ همسایه بغلی خانواده شادروان ارباب کیخسرو زرتشتی بودند؛ و بقیه یهودی و مسلمان. با بچه مسلمان ها بازی می کردیم، و حتی با هم روضه می رفتیم و در آن عالم بچگی با دیگران گریه می کردیم! پدر و مادر هم با همه از جمله مسلمان ها صمیمی بودند. ولی هنوز نمی دانم چرا به محض رسیدن به مرز دین، چهره این فرشتگان مسلمان تبدیل به دشمنان غدار می گردید. آیا این است فلسفه دین؟ پدر با آواز بلند و غمناک می خواند،

**یک شهر پر از منتقد و یک دوست نداریم
هر رهگذری سنگ زند پاک نداریم**

**ما از آن پاک دلانیم که زکس کینه نداریم
یک شاخه درختیم پر از میوه توحید**

اکثر مردان یهودی کاشان در حدّ مناجات های سحرگاهی و شیرا آواز می خواندند و بعضی صدای خوبی داشتند. ننه زبیده نانوا هم آواز می خواند و از ساربان ها پذیرایی می کرد. به محض آنکه مرغ ها را وارد قفس می کردیم، مرغ و خروس ها حتی کوچکترها به جای خوش آمد، بر سر مرغ های تازه وارد نوک می زدند! ننه می خندید و می گفت «اینها هم ادعای مالکیت می کنند و مثل انسان ها خبر ندارند که عاقبت همه آنها لای پلو است!» او بلند می خواند،

این امانت بهر روزی نزد ماست

در حقیقت مالک اصلی (قفس) خداست

هنوز هم می بینیم که انسان های مقیم قفس دنیا هر کدام به نام یک دین و به تصور مالکیت انحصاری خدای یکتای خود، بر سر یکدیگر نوک می زنند (!) بدون این که فکر کنند «اگر خدا یکی است، پس فرق خدای من و تو چیست؟» مولانا می گوید:

**سقف حرم و مسجد و میخانه یکیست
توضیح بده، عاقل و دیوانه یکیست
اینجا سند و قصه و افسانه یکیست
درکش نکنی کعبه و بت خانه یکیست**

**باران که شدی مپرس این خانه کیست
باران، تو که از پیش خدا می آیی
این بی خردان، خویش، خدا می دانند
گر درک کنی، خودت خدا را بینی**

نتیجه گیری: تردیدی نیست که محصول خوب از بذر خوب و آب و هوای مساعد به دست می آید و انسان خوب، از پدر و مادر خوب و محیط پرورش مناسب. نمونه بارز این امر در جهان کشور آمریکا است که با ایجاد محیطی آزاد و در سایه آن توانسته است اختراعات، اکتشافات و ابتکارات شگرفی به دنیا ارزانی دارد.

امروزه امنیت، بهداشت و اقتصاد، گلوبالیزه یا جهانی شده است و فاصله ها کم شده اند. در این میان، فتنه جویان به کمک دولت های فتنه جو، در ممالک و مناطقی که دولت های ضعیف محلی کنترلی در اداره آنها ندارند، برای خود پایگاه تأسیس کرده اند. معروف است که «قدرت کل زنجیر بستگی به قدرت ضعیف ترین حلقه زنجیر دارد.» به همین ترتیب، قدرت کشورهای متمدن و سازمان ملل متحد بستگی به قدرت ضعیف ترین کشورهای دنیا پیدا کرده است.

به عنوان نمونه، می بینیم زمانی که در کشور سومالی، قدرت دولت مرکزی ضعیف می شود، خواسته یا ناخواسته، همچون بسیاری از کشورهای بی در و پیکر دیگر، تمام آن کشور به لانه فساد تبدیل می گردد. این واقعیتی باورنکردنی است که امروزه در قرن بیست و یکم، گروهی دزد دریایی آلوده به نفرت دینی، مانند پرنده ای که وارد موتور هواپیما بشود، کشتی های عظیم متعلق به قدرت های بزرگ و کوچک دنیا را می دزدند و به بنادر (!) تحت کنترل خود می برند و با گرفتن باج های کلان، آنها را آزاد می کنند و یا سرنشینان را می کشند. در قبال چنین بحرانی، از بمب اتم و سیاست هم کاری ساخته نیست.

هم از این رو کشورهای متمدن مجبور خواهند شد برای حفظ خانه خود، از آتش سوزی خانه همسایه جلوگیری کنند و این امر را از طریق فراهم آوردن وسایل لازم – یعنی فرهنگ بهتر – به انجام رسانند؛ وگرنه تا روزی که محیط مناسب برای پرورش میکروب نفرت و ناامنی وجود داشته باشد، خصومت های احمقانه دینی، دولتی، و فرقه ای ادامه خواهد داشت.

چون به گفته آینشتاین، «دو چیز در دنیا بی انتهاست: یکی کائنات و دیگری حماقت بشر – و من از بابت کائنات مطمئن نیستم!»

نورالله «نورمن» گبای
ژانویه ۲۰۱۶، لس آنجلس

Please feel free to forward and share this article.

در صورت تمایل، این نوشته را برای دوستان خود نیز ارسال کنید.
برای داوولود رایگان دیگر نوشته های نورالله گبای، از جمله کتاب او
با عنوان لحظاتی برای تفکر، به زبان های فارسی و انگلیسی،
به آدرس www.BabaNouri.com مراجعه کنید.